

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۸۷-۱۰۴

تطور اصطلاح رعیت و قشربندی رعایا در تشکیلات اسلامی^۱

نگار ذیلابی^۲

استادیار دانشگاه شهید بهشتی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

اصطلاح رعیت در منابع اسلامی در سه حوزه معنایی استفاده شده است: قدیم‌ترین و فراگیرترین کاربرد واژه رعیت به معنای زیر دستان حاکم شناخته و رایج بوده است. این معنای اصطلاحی بر اساس معنای لغوی «رعی» به معنای چوپانی و چراندن دام‌ها، ناظر به سنتی کهن است که بر اساس آن تصویر حاکم به‌مثابه چوپان مردم وجود داشته است. رعیت در این معنا محمل بحث‌ها و آموزه‌های بسیاری در ادبیات اسلامی به‌ویژه در سیاست‌نامه‌ها، کتب آداب الملوک و نیز اسناد و نامه‌های دیوانی ده قرن اولیه اسلامی بوده است. از آن روی که رعایا حق دخالت در امور سیاسی و نظامی را نداشتند به تدریج کاربرد دوم رعیت به معنای اتباع غیر نظامی در ادبیات و تشکیلات اسلامی رواج یافت. در بسیاری از منابع دوره اسلامی به‌ویژه در سرزمین‌های مرکزی و شرقی اسلامی این واژه را بر طبقاتی از اتباع سلطان اطلاق می‌کردند که مجاز به حمل سلاح نبودند. همین معنا از رعیت به‌ویژه در تشکیلات صفویه و عثمانی رواج یافت و رعیت/رعیتی به‌عنوان اصطلاحی دیوانی در مقابل لشکر/لشکری و عسکر/عسکری به کار می‌رفت. معنای سوم رعیت در سرزمین‌های مرکزی و شرقی و به‌ویژه بعد از قرن دهم درباره اتباع تولیدکننده-مالیات دهنده غالباً کشاورز- کاربرد و رواج داشت. در بخش‌های بزرگی از جهان اسلام تولید کشاورزی بر مبنای نظام ارباب-رعیتی انجام می‌گرفت و رعیت عمده‌ترین نیروی فعال کار در این نظام بود. در این نوشتار ضمن توضیح و تبیین این سه حوزه معنایی، تطور تاریخی این اصطلاح در متون اسلامی مرتبط و نیز قشربندی رعایا در تشکیلات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: رعیت، رعایا، اتباع غیرنظامی، نظام ارباب-رعیتی، تشکیلات اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵. این مقاله در اصل برای دانشنامه جهان اسلام تألیف شده که چکیده‌ای از آن ذیل مدخل رعیت به چاپ خواهد رسید.

۲. رایانامه: n.zeilabi@gmail.com

واژه رعیت از ریشه «رعی» به معنای نگرستن و مراقبت کردن و نیز تعهد کردن امر چیزی و مجازاً به معنای حکومت کردن و اداره امور مردم است.^۱ با این حال در ادبیات دوره اسلامی از این واژه دست کم در سه حوزه معنایی متداخل استفاده شده است:

۱. رعیت به معنای زبردستان حاکم. این معنا به نسبت معنای دوم و سوم، فراگیرتر است و از یک منظر می‌توان گفت که معنای دوم و سوم هم به نحوی ذیل این مفهوم عام قرار می‌گیرند. بنا بر شواهد موجود، از اوایل دوره اسلامی واژه رعیت، در یکی از عمده‌ترین معنای مصطلح خود، یعنی مردمی که تحت حکومت یک حاکم قرار دارند یا همان رعایا، شناخته و رایج بوده است. در کتاب *الخراج* قاضی ابویوسف (۱۸۲د) رعیت و امت مترادف با یکدیگر به کار رفته‌اند.^۲ بنابر عبارتی در کتاب *نهایة الارب فی اخبار الفرس و العرب*^۳ از مؤلفی ناشناس، گویا در قرن دوم، واژه رعیت به صورت مفرد دقیقاً در معنای جمع آن یعنی رعایا به کار رفته است؛ در قرن سوم، جاحظ^۴ نیز در عبارت «رعیة عُمَرَ هُم رعیةُ ابی‌بکر»: رعایای عمر همان رعایای ابوبکرند، از این واژه چنین استفاده‌ای کرده است. ابن‌قتیبه دینوری^۵ نیز در همین قرن، در گزارشی درباره معاویه که در سال ۵۰ به مدینه رفته بود، آورده که به وی گفتند: تو را رعای شده‌ای و ما رعیت توایم، پس مراقب رعیت خود باش! هم‌چنین در نامه شماره ۵۳ *نهج البلاغه* که از نمونه‌های متقدم شیوه‌های رفتار حاکمان با رعیت است،^۶ نیز واژه رعیت به همین معنا به کار رفته است.^۷ این معنای اصطلاحی ناظر به سنتی خاورمیانه‌ای است که در آن از دوران باستان، تصویر حاکم به‌مثابه چوپان مردم وجود داشته است.^۸ در قرآن از ریشه «رعی» واژه‌هایی ناظر به معنای رعایت کردن^۹ و نیز واژه‌هایی ناظر به معنای چوپانی و چراندن دام‌ها،

۱. فراهیدی، ۲۴۱/۲، ذیل «رعو/رعی»؛ برای تفصیل نک: ابن‌منظور، ۲۵۱/۵-۲۵۴، ذیل «رعی».

۲. ۳.

۳. ۲۱۰.

۴. ۱۶۸.

۵. ۱۹۵/۱.

۶. برای تحلیلی جامع از این نامه نک: قربانی، ۱۳۶۸ ش.

۷. برای شواهدی دیگر از این کاربرد در قرن سوم، نک: فسوی ۵۹۲/۱؛ بلاذری، ۲۶۴/۲؛ ۲۷۰/۴ و جاهای دیگر؛ ابوحنیفه دینوری، ۵۹، ۷۷، ۸۶.

8. Bosworth, C.E, "Ra'iyya, I, in the medieval Islamic world", EI2, s.v.

۹. راعون نک: مومنون، ۸؛ رَعُوها و رعایتها، نک: حدید، ۲۷.

به کار رفته است و هم‌چنین حدیث بسیار معروف «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ»: همه شما شبانید و همه‌تان درباره رمة‌تان بازخواست خواهید شد،^۲ در بسیاری از متون حدیثی و تفسیری و نیز تاریخی و سیاسی و ادبی و جز آن‌ها نقل و بحث شده است^۳ و بنابراین، استفاده از واژه رعیت در معنای مصطلح رعایا در ذیل معنای حکومت، تا اندازه‌ای مبنای اسلامی و قرآنی نیز داشته است.

واژه رعیت در معنای رعایای زیردست حاکم، محل بحث‌ها و آموزه‌های بسیاری در ادبیات اسلامی به‌ویژه در سیاست‌نامه‌ها، آداب الملوک‌ها و نیز اسناد و نامه‌های دیوانی ده قرن اول اسلامی بوده است. در این منابع به‌ویژه به شایست و نشایست‌های رفتار سلطان با رعیت و نیز وظایف رعیت در قبال سلطان پرداخته شده است. مهم‌ترین توصیه به سلطان در حق رعیت، رعایت عدالت و انصاف است. نویسندگان این دست آثار رعایت عدالت، آباد ساختن ملک، حفظ ملک از آسیب دشمنان و جلوگیری از تعدی اقویا بر ضعفا را از ارکان حکومت و ملک‌داری برای سلطان دانسته‌اند،^۴ زیرا سلطان مالک رعیت و بقای این دو به هم وابسته بود؛^۵ در تعبیرهای مشابهی گفته شده که رعیت امانت خداوند است که به پادشاه سپرده شده یا رعیت عیال پادشاه است و نیز در این زمینه هم به حدیث کلکم راع... استناد می‌شده است.^۶ لازمه دادگری سلطان، آگاهی درست او از احوال رعیت از طریق کسب خبر از مشرفان کارآزموده بود.^۷ در تعریف و تمجید از حکام، همواره به عدالت و حسن رفتار او با رعیت اشاره می‌شد،^۸ به‌ویژه تأکید می‌شد که سلطان باید چنان باشد که هیچ یک از کارگزاران و نزدیکانش نیز جرأت تعدی و ستم بر رعیت وی را نداشته باشند و نتوانند خوشه انگوری یا بیضه مرغی را

۱. الرّعاء، نک: قصص: ۲۳؛ وارعوا أنعامکم، نک: طه: ۵۴.

۲. احمدبن حنبل، ۵/۲؛ بخاری، ۲۱۵/۱؛ ابن‌طاووس، ۳۹؛ مجلسی، ۳۸/۷۲.

۳. نک: جمشیدی، ۶۷-۴۱.

۴. نه‌ایته‌الارب فی اخبارالفرس و العرب، همانجا؛ غزالی، ۸۲، ۱۰۷؛ نجم‌الدین رازی، مرموزات، ۱۳۵۲، ب، ۵۷-۵۸؛

وراوینی، ۴۳/۱؛ ابن‌ابی‌الربیع، ۹۴، ۱۰۴-۱۰۶؛ نیز نک: خسروبیگی، ۷۳-۷۵.

۵. ابوحیان توحیدی، ۸۷/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۸۸/۱.

۶. تحفه، ۱۰-۱۱؛ افضل‌الدین کرمانی، ۷۲؛ حافظ ابرو، ۷۳۷/۴؛ سمرقندی، ۲۳۲/۳، ۱۰۰۵/۴؛ نوایی، ۱۹۳، ۲۰۰.

۷. افضل‌الدین کرمانی، ۱۱۸؛ نظام‌الملک توسی، ۷۲؛ نیز نک: خسروبیگی، ۸۶.

۸. مثلاً نک: نرشخی، ۱۲۷-۱۲۸؛ تاریخ سیستان، ۳۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۱۷/۱، ۲۰۹، ۲۶۲، ۲۷۱، ۳۱۳.

به ظلم از رعیت بستانند.^۱ چون بیشترین تعدی و اجحاف بر رعیت از جانب اقطاعداران و عاملان سلطان در جمع‌آوری مالیات روی می‌داد، توجه سلطان به مراقبت از کار این عاملان از رایج‌ترین توصیه‌ها بوده است.^۲ از همین رو استفاده از صفات مدح‌آمیزی چون رعیت‌پروری،^۳ رعیت‌نوازی،^۴ رعیت‌داری،^۵ رعیت‌دوستی،^۶ رعیت‌پناهی^۷ در وصف سلاطین و شاهان و حکام محلی و خوانین، بسیار به کار می‌رفته است. با این همه به سلطان توصیه می‌شد که برای حفظ هیبت و صلابتش، کمتر خود را در معرض دید رعیت قرار دهد و با مزاح و هم‌آمیزی با رعایا، اقتدار خود را دچار کاستی نسازد.^۸

در آداب الملوک‌ها و مکاتبات دربار سلاطین، برای رعیت نیز وظایفی برشمرده شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بوده است از این که از سلطان اطاعت کنند و حکم او را بپذیرند؛ زیرا سلطان از اولی‌الامر است و رعایا باید خواسته حاکمان را بر خواسته‌های خود مقدم بدانند؛ رعیت باید خیرخواه، وفادار و حق‌گزار و دعاگوی حاکمان باشد و در برابر اوامر ایشان از بدل نفس و مال دریغ ندارند و به‌ویژه مالیات خود را بپردازند.^۹ با این حال رعایا معمولاً دل‌بستگی خاصی به یک حاکم نداشتند و کسب معاش و حفظ منافع شهر و روستای خود را بر هر چیز مقدم می‌داشتند و در مجادلات میان مدعیان قدرت، حتی‌الامکان بدون مقاومتی با طرفی که

۱. ابوحنیفه دینوری، ۸۶؛ غزالی، ۳۷؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف، مرصاد، ۴۳۲-۴۳۹، ۴۶۲؛ همو، ۱۳۵۲ ب، زمزورات، ۵۶-۵۸؛ ۲۸۲؛ شبانکاره‌ای، ۲۴۴/۱؛ همدانی، ۲۵۸؛ غفاری کاشانی، ۷۳؛ نایینی، ۲۹۸؛ نیز نک: خسروبیگی، ۸۶-۸۷.

۲. نظام‌الملک توسی، ۲۲-۳۴، ۳۵-۴۶؛ منتجب‌الدین، ۲۳، ۹۹؛ بغدادی، ۳۵، ۱۱۳؛ رشیدالدین، تاریخ مبارک، ۲۴۹؛ حسینی قزوینی، ۱۸۷؛ نخجوانی، ۱۵۳/۲، ۲۷۵، ۲۸۳، و جاهای دیگر؛ نیز خسروبیگی، ۹۰.

۳. قاشانی، ۷، ۲۷، ۴۸؛ سراج عقیف، ۹۸، ۳۲۱؛ واصفی، ۳۲۵/۱، ۱۷۳/۲، ۲۲۲؛ میرخواند، ۱۷۹/۱، ۱۹۵، ۲۰۴؛ فرشته، ۱۶/۱، ۱۷۱، ۲۵۲؛ مبارک، ۵۴، ۹۹، ۱۲۲؛ موسوی اصفهانی، ۳۳۸؛ نواب، ۲۶۶/۱؛ محمد تقی نوری، ۶۷، ۱۴۵، ۲۷۰؛ آل آقا بهبهانی، ۱۸۶/۱.

۴. حسینی قزوینی، ۳۲، ۳۵، ۲۵۴؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۴۰۲/۱؛ بدائونی، ۲۴۲/۲؛ سپهرندی، ۷۸، ۱۴۰؛ مرعشی، ۱۱۱، ۲۷۲؛ سراج عقیف، ۲۱؛ خواندمیر، ۳۸۰/۳؛ ۱۸۰/۴؛ ۲۵۲؛ افوشته‌ای نطنزی، ۳۸۱؛ مستوفی بافقی، ۶۸، ۶۲/۳.

۵. رشیدالدین، تاریخ مبارک، ۳۵۶؛ آقسرائی، ۱۴۵؛ خورموجی، ۲۵۸/۲؛ حسینی فسایی، ۲۶۸/۱، ۳۴۶.

۶. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۵۶.

۷. دوغلات، ۷۷؛ اعتماد السلطنه، منتظم، ۱۳۶۷ ش، ۱۴۲۹/۳؛ حسینی فسایی، ۹۶۴/۲.

۸. غزالی، ۱۳۱؛ راوندی، ۷۹؛ افضل‌الدین کرمانی، ۱۱۸؛ نیز خسروبیگی، ۸۱.

۹. غزالی، ۸۲؛ ابن‌طقطقی، ۳۳-۳۲؛ حسینی قزوینی، ۱۸۷؛ نیز خسروبیگی، ۸۹-۹۰.

تفوق و غلبه داشت از در سازش در می‌آمدند^۱ و جالب این که در شیوه ملک‌داری سلاطین نیز، این امری پذیرفته و متعارف بود و رعایایی که به نفع یا علیه یکی از طرفین چنان مجادلاتی وارد مبارزه می‌شدند، تنها از جانب حاکمان مورد نکوهش قرار می‌گرفتند.^۲

۲. رعیت به معنای اتباع غیر نظامی. از آن روی که رعایا حق دخالت در امور سیاسی و نظامی را نداشتند، در بسیاری از منابع دوره اسلامی به‌ویژه در سرزمین‌های مرکزی و شرقی اسلامی، واژه رعیت را بر طبقاتی از اتباع سلطان اطلاق می‌کردند که مجاز به حمل سلاح نبوده‌اند و همین معنا از رعیت بوده است که به واژه‌شناسی تشکیلاتی حکومت عثمانی راه یافته و به صورت اصطلاحی رسمی از آن استفاده شده است.^۳ در واقع، رعیت، طبقه مطلقاً فرمان‌بردار جامعه بود و در هیچ یک از سلسله مراتب توزیع قدرت، مشارکتی نداشته است. در تفکر سیاسی و حکومتی دوره اسلامی، سلاح برداشتن و شورش و تقلاب‌های سیاسی رعیت پذیرفتنی نبود. از قدیم‌ترین شواهد در دوره اسلامی در این باب یکی عبارتی است که واقدی^۴ آورده است که هرگاه حاکمی به منطقه‌ای حمله می‌کرد، مردم مقاومت نمی‌کردند و به نزد او می‌رفتند و می‌گفتند نَحْنُ قَوْمٌ رَعِيَّةٌ فَإِنَّا أَهْلُ ذِمَّتِكُمْ وَ رَعِيَّتِكُمْ؛ ما جماعتی رعیتیم و در ذمه شما و رعیت شمایم؛ و دیگری، سخنی از عبید الله بن عباس، والی علی (ع) در یمن، خطاب به شورشیان مدعی خون‌خواهی عثمان، که به آن‌ها گفته شما را چه به خون‌خواهی عثمان؟ در حالی که شما رعیتید و تا دیروز در خانه‌هایتان به سر می‌بردید.^۵ تعبیر «اینان رعیت‌اند و توان مقابله با سپاهیان را ندارند»، در گزارش ذهبی،^۶ نیز در کنار قول سلطان محمود غزنوی در عتاب به رعایای بلخ که در منازعات نظامی میان حاکمان دخالت کرده و به شهر آسیب رسانده بودند،^۷ از شواهد متقدم نگرش سیاسی رایج در این دوران در قبال حق مشارکت سیاسی رعیت است. سلطان محمود حتی مایل نبوده است که رعایا به نفع او و علیه رقیبش وارد جنگ شوند و از این رو به آن‌ها گفته که وظیفه ایشان آن است که هر که بر ایشان استیلا یابد از او اطاعت

۱. وطواط، ۴۵-۴۶؛ نیز خسروبیگی، ۸۸-۸۷، ۹۰-۹۲.

۲. ادامه مقاله.

3. Bosworth, *ibid.*

۴. ۲۶۳/۲.

۵. ابن‌اعثم کوفی، ۳-۴/۲۲۹.

۶. حوادث و وفیات، ۶۷۱-۶۸۰، ۲۸.

۷. بیهقی، ۷۲۹؛ تتوی و قزوینی، ۳/۲۲۰۷.

کنند.^۱ از همین رو در اغلب جنگ‌ها و منازعات، رعیت حاضر به مداخله نمی‌شدند و صلاح مملکت را به خسروان وا می‌نهادند.^۲

در واقع در نظام سنتی سیاسی دوره اسلامی، محافظت از رعایا از وظایف اختصاصی سلطان بود^۳ و حاکم نمی‌بایست در این کار بر نیروی رعایا تکیه می‌کرد و پسندیده نبود که حاکم، کارگزاران یا لشکریان خود را از میان رعیت برگزیند؛^۴ با این حال گاه رعایا به تحریک مدعیان قدرت یا حکام محلی یا بر اثر بدبینی نسبت به یک طرف منازعه یا ناراضی شدید از یک حاکم، به جانب‌داری از یکی از طرفین مجادله برمی‌خاستند؛ هم‌چنین گاهی که شیرازه حکومت سلطانی از هم می‌گسیخت و رعیت دیگر پشتیبانی نداشتند، ممکن بود که خود در برابر قوای مهاجم سلاح به دست بگیرند.^۵

این کاربرد واژه رعیت، از قرن دهم بیشتر جنبه رسمی و دیوانی یافت. در اصطلاح‌شناسی دیوانی ایران دوره صفوی، رعیت/ رعیتی در مقابل لشکر/ لشکری/ سپاهی/ سپاهی‌گری/ عسکرا/ عسکری به کار می‌رفته است.^۶ این کاربرد رسمی کمابیش تا قرن چهاردهم در ایران برقرار بوده است.^۷ در همین دوره صفوی، تعبیری چون رسیدن «از ادنی مرتبه رعیتی به اعلی منزلت سپاهی‌گری»^۸ و عدول از طریق رعیتی و قدم نهادن در عرصه سپاهی‌گری^۹ جایگاه و مناسبت طبقاتی این دو قشر را به روشنی بیان می‌کند و به علاوه نشان می‌دهد که برخی از رعایا می‌توانسته‌اند در مسیر ترقی عمودی، به طبقه سپاهی وارد شوند و چنان‌که واله قزوینی^{۱۰} تصریح کرده، از پرداخت وجوه چوپان بیگی و سایر اخراجات و تکلیفات دیوانی، معاف گردند.

۱. همانجاها.

۲. تتوی و قزوینی، همانجا؛ نایینی، ۶۶۱؛ مجد الاسلام کرمانی، ۱۳۷.

۳. نجم الدین رازی، مرصاد، ۱۳۵۲ الف، ۴۳۸؛ همو، مزمورات، ۱۳۵۲، ب، ۶۱؛ نیز خسروبیگی، ۸۲-۸۳.

۴. دوغلات، ۴۵۳.

۵. ابن اثیر، ۵۰۸/۹؛ ابن عبری، ۲۳۵؛ نیز خسرو بیگی، ۹۲-۹۳، ۹۵-۹۶.

۶. ملک‌شاه سیستانی، ۵۷، ۲۳۶؛ افوخته ای نطنزی، ۳۳۵، ۳۷۷، ۵۴۶، ۵۵۷، ۵۸۸، ۶۰۶؛ اسکندربیک ترکمان،

۵۸۳/۲؛ خاتون آبادی، ۳۸۸؛ برای همین کاربرد در شبه قاره در همان دوره مبارک، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۵۷، ۳۶۳؛

بدائونی، ۱۳۸/۲، ۲۷۴، ۲۷۷.

۷. نواب تهرانی، ۶۶، ۲۰۰؛ محمد تقی نوری، ۱۴۴، ۱۴۶، ۳۸۸، ۴۳۷، ۴۴۴.

۸. واله قزوینی، ۳۵۱؛ وحید قزوینی، ۳۳۰.

۹. اسکندربیک ترکمان، همانجا.

۱۰. همانجا.

همین کاربرد در قلمرو عثمانیان نیز در دوره معاصر صفویه و بعد از آن رایج بوده است.^۱ واژه رعیت در عثمانی تا قرن دوازدهم/ هیجدهم به اتباع مالیات‌دهنده اطلاق می‌شد که بر خلاف اتباع عسکری، در فعالیت‌های اجرایی و حکومتی و سیاسی به‌ندرت امکان ایفای نقشی می‌یافتند.^۲ لازم نبود که رعایا در جنگ‌ها شرکت کنند؛ اما حکومت از آن‌ها می‌خواست که در تأمین چارپا و علوفه سپاه کمک رسانند.^۳ در سایر حکومت‌های اسلامی نیز از رعایا خدمت‌رسانی به عاملان دولتی از جمله تهیه غذا و جای خواب برای مأموران، فرستادگان و سربازان و تهیه مرکب و علوفه برای آن‌ها یا ارائه خدمات پشتیبانی نظامی خواسته می‌شد؛ با این حال در عثمانی به صورت نظام‌یافته‌ای، ارائه برخی از این خدمات موجب معافیت رعیت از برخی مالیات می‌شد؛ از این رو بسیاری از رعایا تلاش می‌کردند با وارد شدن به طبقه سپاهی یا با ارائه خدمات به سپاه، خود را از مالیات‌های روزافزون خلاص کنند؛ مثلاً رعایایی که از گذرگاه‌های خطرناک محافظت یا پل‌ها را نگهبانی و تعمیر می‌کردند یا مسؤولیت تأمین پرندگان شکاری را برای دربار بر عهده داشتند، از پرداخت عوارض دیوانیه معاف می‌شدند. تا قرن دهم/ شانزدهم، سربازان رعیت در ارتش عثمانی، واحدهای ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند که یایا و مسلم نامیده می‌شدند؛ برخی از آن‌ها خدمات نظامی و برخی دیگر روی چفت لیک‌ها کشاورزی می‌کردند تا مخارج شرکت هم‌قطاران‌شان را در جنگ تأمین کنند. تحت شرایط معینی، رعیت‌زادگان می‌توانستند وارد طبقه عسکری شوند. تحصیل علوم دینی و رسیدن به مقام قضا و مدرسی و مفتی‌گری، به صورت دائم و رسیدن به مقام‌های پایین‌تر دینی هم‌چون اداره مساجد کوچک، به صورت موقت، امکان فراتر رفتن از طبقه رعیتی را برای رعیت‌زادگان عثمانی فراهم می‌کرد.^۴ هم‌چنین نوجوانانی که با عنوان دوشیرمه وارد دستگاه‌های اجرایی/ عسکری می‌شدند یا در خانه‌های دولتمردان عالی‌رتبه کار می‌کردند یا سلطان آن‌ها را به خدمت خاص خود در می‌آورد نیز می‌توانستند از طبقه رعیتی وارد طبقه عسکری شوند. البته باید توجه داشت که رعیت بودن در عثمانی جنبه سیاسی داشت نه اقتصادی و از همین رو بسیاری از اتباع غیر عسکری عثمانی، بر خلاف اغلب اعضای طبقه خود، بسیار ثروتمند بودند؛ ضمن آن که رعایا می‌توانستند ثروت و دارایی خود را از طریق ارث به فرزندان خود منتقل سازند، ولی

۱. جبرتی، ۵۶۵/۳، ۶۳۴، ۶۹۵.

2. Faroghi, Suraiya, "The Ottoman empire", EI2.s.v.

۳. جبرتی، ۱۸۸/۳.

4. Faroghi, op.cit.

اموال اتباع عسکری معمولاً مصادره می‌شد. با خط شریف گلخانه در ۱۸۳۹/۱۲۵۵م، همه اتباع عثمانی در یک رتبه قرار گرفتند و امتیاز میان عسکری و رعیت از لحاظ رسمی و دیوانی ملغی شد.^۱

۳. رعیت به معنای اتباع تولیدکننده - مالیات‌دهنده غالباً کشاورز. واژه رعیت در

دوره اسلامی بعد از قرن دهم به‌ویژه در سرزمین‌های مرکزی و شرقی، به‌طور فزاینده‌ای برای اطلاق بر طبقه کشاورز و روستایی به کار رفته است، چنان‌که در شبه قاره عمدتاً از این واژه، کشاورز و زارع را اراده می‌کردند و در فرهنگ واژگان هندی - انگلیسی‌ها بسن - جابسن^۲ واژه riot به معنای کشاورز/ زارع ضبط شده است.^۳ استفاده از واژه مُزارع نیز در کنار یا به جای رعیت (در عربی هم‌چنین به جای فلاح) نیز رایج بوده است.^۴

از آن‌جا که رعیت در نظام تشکیلاتی دوره اسلامی، پایین‌ترین قشر در ساختار طبقاتی اجتماعی بودند و در واقع طبقه اصلی تولیدکننده - مالیات‌دهنده را تشکیل می‌دادند، می‌توان این کاربرد را استمرار سنت طبقاتی ساسانی دانست، هم‌چنان‌که در نظام ساسانی، ارتشتاران، موبدان و دبیران، طبقه فرادست و دهقانان، بازرگانان و پیشه‌وران، طبقه فرودست مالیات‌دهنده جامعه بودند، در دوره اسلامی نیز حاکمان، نظامیان و دیوانیان و به اصطلاح «اهل السیف و القلم» در سطح بالای جامعه و فرادست طبقه رعیت تولیدکننده - مالیات‌دهنده قرار داشتند.^۵ البته در تمام دوران اسلامی از این واژه هم در معنای عام‌تر، یعنی اتباع زیردست حاکم/ سلطان، چه خواص و چه عوام، استفاده می‌شده و هم در معنای باریک‌تر آن، یعنی طبقه تولیدکننده - مالیات‌دهنده غالباً کشاورز و دام‌پرور و بازرگان و اهل صنایع و حرف.^۶

در بخش‌های بزرگی از جهان اسلام، تولید کشاورزی بر مبنای نظام سنتی ارباب - رعیتی صورت می‌گرفته است. ارباب، مالک ابزارهای اصلی تولید یعنی آب و زمین بود و معمولاً در امر تولید، مشارکت مستقیم نداشت و بر اساس سهم خود در عناصر پنج‌گانه مشترک تولید ارباب -

1. Faroghi, ibid; Oz, Mehmet, "Reaya", TDVIA, s.v.

2. hobson-Jobson

3. Bosworth, ibid.

۴. دائرةالمعارف تمدن اسلامی در دور میانه^۴، ذیل «Peasant»؛ برای کاربرد توأم رعیت و مزارع در منابع دوره اسلامی مثلاً نک: نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۳ الف، مرصاد، ۵۳۱-۵۱۹؛ نخجوانی، ۱۴۷/۲، ۱۷۶، ۲۵۹، ۲۶۴، و جاهای دیگر.

۵. کریستنسن، ۲۹-۶۸.

۶. نجم‌الدین رازی، مرصاد، ۱۳۵۲ الف، ۵۲۱-۵۱۳؛ وطواط، همانجا؛ نیز خسروبیگی، ۸۸-۸۷.

رعیتی، یعنی، آب، زمین، بذر، چارپا و نیروی کار انسانی، از محصول نهایی تولید شده سهم می‌برد. رعیت، عمده‌ترین نیروی فعال کار در نظام ارباب - رعیتی بود و معمولاً در همه جوامع ارباب- رعیتی با این ویژگی‌ها شناخته می‌شد: سکونت در روستا، محرومیت از مالکیت آب و زمین و صرفاً مالکیت محدود برخی ابزارهای ساده تولید مثل گاو کار و خیش، اجبار به کار در زمین ارباب، پرداخت بخشی یا همه محصول تولیدی به ارباب و وابستگی اقتصادی و شخصی به ارباب.^۱ مبنای شیوه تولید ارباب-رعیتی بر مزارعه بود که بیشتر به صورت اجاره داری صورت می‌گرفت. چون معمولاً غلبه سهمی در ابزارهای تولید با ارباب بود در تقسیم نهایی محصول هم سه‌پنجم یا چهارپنجم محصول را در اختیار می‌گرفت و اگر باز به سبب پرداخت وام یا مساعده یا طلب‌های قبلی از زارع طلب‌کار می‌شد، می‌توانست بقیه محصول را هم تصاحب کند؛ سهم اکثر رعایا پس از کسر بهره مالکانه نقدی و جنسی (غیر از بهره مالکانه کاری که به صورت بیگاری کردن برای ارباب صورت می‌گرفت) و نیز پس از پرداخت بدهی‌ها به وام‌دهندگان محلی و نزول خوران، سلف‌خران، و پرداخت سهم کدخدا و میراب و روضه‌خوان و جز آن‌ها به‌حدی ناچیز بود که بسیاری از آن‌ها برای گذران حداقل معیشت به فعالیت‌های جانبی چون کارگری و پیشه‌وری در سطح خرد نیز می‌پرداختند.^۲

قرارداد ارباب با رعیت برای زیر کشت بردن زمین‌های اربابی شیوه‌های متنوعی داشت. نسق‌بندی زمین‌های اربابی برای رعیت معمولاً یا دایم بود یا متغیر. در نسق دایم، رعیت زمینی را که در اختیار داشت هر سال به زیر کشت می‌برد و به این ترتیب از نوعی حق ریشه برخوردار می‌شد؛ اما در نوع معمول‌تر یعنی نسق متغیر، زمین موقتاً به‌مدت یک سال به رعیت واگذار می‌شد و ارباب با تغییر دادن پیوسته رعیت، از پایدار شدن آن‌ها در زمین جلوگیری می‌کرد و طبعاً در این حالت رعیت کوششی برای آباد نگه داشتن زمین برای سال‌های آینده هم به عمل نمی‌آورد.^۳ واگذاری نسق ده به رعایا به میل و اراده ارباب و پیشکارانش بود و این حق اربابی وابستگی رعایا را به زمین‌های او تثبیت می‌کرد. رعایا نیز برای دریافت نسق بیشتر و بهتر با یکدیگر و در جهت نزدیک شدن با ارباب و جلب رضایت او رقابت می‌کردند. با این حال ارباب به رعایا اغلب اجازه کشت نباتات ریشه‌دار و چند ساله یا درخت را در نسق نمی‌داد تا حقی

۱. لمبتون، ۵۳۶-۵۷۴؛ سوداگر، ۲۲، ۱۵۷، ۱۸۸.

۲. فوربز - لیث، ۴۰-۴۱؛ لمبتون، ۵۷۵-۵۸۵، ۶۵۵-۶۶۸؛ سوداگر، ۱۳۹-۱۴۲، ۱۶۱.

۳. همان، ۱۶۴.

برای رعیت از این لحاظ قابل ادعا نباشد.^۱ در این نظام، وابستگی رعیت به زمین‌های ارباب از روی ناچاری بود وگرنه رعایا به صورت قانونی، جزو املاک و دارایی‌های ارباب به حساب نمی‌آمدند و در صورت توانایی از این امکان برخوردار بودند که زمین ارباب را ترک یا ارباب و حتی کار خود را عوض کنند؛^۲ همین امر یکی از تفاوت‌های عمده نظام ارباب-رعیتی در سرزمین‌های اسلامی با نظام فئودالی رایج در غرب بوده است.

قشربندی رعایا با دشواری‌های روش‌شناختی بسیاری روبه‌روست. هرچند رعایا به سبب موقعیت یکسان خود در نظام ارباب - رعیتی یک طبقه محسوب می‌شدند، اما در ظاهر امر، به دلیل برخورداریِ حداقلی از مالکیت برخی ابزارهای تولیدی و تفاوت در مقدار زمین‌های تحت اختیارشان و نیز شیوه‌های تقسیم محصول میان ارباب و رعیت، به قشرهای متنوعی قابل دسته‌بندی بوده‌اند. با این حال، تعیین معیارهایی روشن برای این گونه قشربندی بسیار دشوار است: صاحبان نسق، کسانی بودند که زمینی را در اختیار داشتند و خوش‌نشین‌ها/آفتاب‌نشین‌ها با مزدوری و کارگری، یا دامداری، دکانداری و پیلهوری روزگار می‌گذراندند. میزان درآمد هر یک از این دو دسته بسته به شرایط بسیار متغیری بود که به سادگی نمی‌توان یکی از این دو را به نسبت دیگری قشری مرفه‌تر به‌شمار آورد، هرچند در مجموع، در اختیار داشتن زمین برای کشت یک امتیاز بوده است. همچنین برخی رعایا قطعه‌های کوچک باغی یا صیفی‌کاری هم در مالکیت خود داشتند و درآمد آن‌ها را به عنوان کمک‌خرج زندگی خود استفاده می‌کردند و در سطح بسیار محدود دادوستدی هم با محصولات این زمین‌های کوچک صورت می‌دادند. اگر به نوع اشتغال توجه کنیم خوش‌نشین‌هایی که سرمایه دامداری، دکان‌داری یا پیلهوری نداشتند فقط می‌توانستند در مزارع روستا یا در شهرها به کارگری بپردازند. طبعاً کارگران غیر ماهر و ساده کشاورزی به نسبت کارگران ماهر هم‌چون آهن‌گران، بناها، نجاران و جز آن‌ها درآمد کمتری داشتند. با این همه، در نظر گرفتن درآمد نیز ملاک مناسبی برای قشربندی رعیت نیست؛ زیرا این معیار را فقط می‌توان درباره رعایای یک منطقه بسیار کوچک به کار برد که از لحاظ سطح زندگی و تولید نیز همگن باشند وگرنه با توجه به تنوع بسیار زیاد و تفاوت‌های شدید در سطوح زیر کشت، نوع محصول، بهای زندگی در هر منطقه و عوامل متعدد دیگر در یک ناحیه وسیع یا در سطح یک کشور، میزان درآمد نیز نمی‌تواند ملاک کارآمد و مناسبی

۱. همان، ۱۶۳-۱۶۴ و پانویس ش ۳.

۲. پولاک، ۳۴۹-۳۵۰.

تلقى شود.^۱ در نظام ارباب - رعیتی معمولا فرزندان رعیت نیز جزو رعایای آتی همان خانواده اربابی به‌شمار می‌رفتند؛ ولی این یک نظام اجباری بسته نبود و برخی از رعایا می‌توانستند به‌تدریج در شمار خرده‌مالکان درآیند و امکان ترقی عمودی برای آن‌ها به واسطه رشد تدریجی اقتصادی یا امکان ترقی فرزندان آن‌ها از طریق تحصیل علوم دینی یا غیر دینی وجود داشته است.^۲

خصوصیات اصلی نظام ارباب-رعیتی را بدین شرح می‌توان خلاصه کرد:

۱. در نظام ارباب رعیتی دو طبقه بزرگ اجتماعی ارباب و رعیت که دارای منافع اقتصادی غالباً متضادی هستند در برابر یکدیگر قرار دارند. ارباب مالک زمین و آب، یعنی وسایل اصلی تولید بوده، ولی در امر تولید مشارکتی نداشته و بخشی از محصول را طبق نظام مزارعه به خود اختصاص می‌داد. رعیت به دو گروه خوش‌نشین و صاحب نسق تقسیم می‌شد که خوش‌نشین‌ها زمین در اختیار نداشتند ولی نسق‌داران در زمینی که موقتا از طرف ارباب به آن‌ها واگذار شده بود در ازای بهره مالکانه (جنسی، نقدی یا بیگاری) به کشت و زرع و کار تولید کشاورزی می‌پرداختند. ۲. نحوه تقسیم محصول بین ارباب و رعیت بر اساس نظام مزارعه بود. ۳. در این نظام کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی در دهات در دست ارباب‌ها متمرکز بود و آن‌ها با در اختیار داشتن گروه‌های نظامی مسلح اعمال قدرت می‌کردند. ۴. توزیع زمین‌های دهات میان رعایا با اراده و تشخیص ارباب و مباشرین وی بر اساس نظام نسق‌بندی انجام می‌گرفت. ۵. در این نظام هم ارباب و هم رعیت به زمین وابسته بودند؛ ارباب نمی‌توانست هر زمان که اراده کرد زمینش را بفروشد و رعیت نیز هم به سبب جبر اقتصادی و هم به سبب وابستگی‌های عرفی و رسوم خانوادگی و قبیله‌ای به ارباب و زمین وابسته بود. ۶. در این نظام، تولید عمدتاً برای مصرف انجام می‌شد نه مبادله. در این نظام بخش عمده مصرف اجتماعی غیر مولد بود و انباشت ثروت هم به صورت گردآوری اشیاء بود، مثل جمع‌آوری جواهرات و سنگ‌های گرانبها، لوازم مسکن و یا ساختن قلاع و خانه‌های بزرگ و هم‌چنین ذخیره غلات. بر همین اساس ارتباط ده با جهان بیرونش بسیار محدود بود^۳ در حالی که در نظام سرمایه‌داری بخش عمده

۱. سوداگر، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۹-۱۸۸؛ برای بررسی بیشتر مؤمنی، ۷۰-۷۴.

۲. مستوفی، ۳/۲۸۰؛ لمبتون، ۴۹۴-۴۹۶.

۳. سوداگر، ۱۵-۱۶.

مصرف اجتماعی دارای خصوصیت مولد است و به دست آوردن ارزش اضافی (سود) محرک اقتصاد سرمایه‌داری است.

از آن‌جا که رعیت حق تثبیت‌شده‌ای در باب زمین نداشت، برای آباد کردن آن و ارتقای وضع کشاورزی هم تلاش چندانی نمی‌کرد. اربابان هم که جز برخی کارهای ضروری مثل تعمیر قنوات که آن هم با بیگاری گرفتن از رعایا انجام می‌شد نقش چندانی در کار کشاورزی نداشتند؛ علاوه بر این با مداخلات ناامیدکننده مثل غارت ذخایر رعایا و اجحاف و ستم بر آن‌ها انرژی و نیروی کار رعایا را مختل می‌کردند. مجموعه این عوامل باعث شده بود که هم در بازده تولیدی رشدی حاصل نشود و هم این‌که تغییری در شیوه کشت صورت نگیرد. این نظام ارباب‌رعیتی مهم‌ترین مانع در رشد کشاورزی به‌ویژه صنعتی شدن آن بود.

این ویژگی‌های نظام ارباب‌رعیتی در ایران در بسیاری از کشورهای شرقی نیز متداول بوده، چنان‌که برخی از نویسندگان این نظام و ویژگی‌های مشترک آن در کشورهایی مثل ایران و هند و ... را «وجه تولید آسیایی» نامیده‌اند.^۱ بر اساس این نظریه از آن‌جا که ساخت اساسی اقتصادی و اجتماعی کشورهای آسیایی ایستا و بلاتغییر بوده، اضمحلال دولت‌ها در واقع تغییری بنیادی در نظام تولید آن‌ها ایجاد نکرده و همان شیوه‌های سنتی سال‌ها و حتی در خلال تعویض دولت‌ها تداوم می‌یافت. هم‌چنین چرخه تکراری و یکنواخت تولید امکان تغییر را از میان می‌برد. هم‌چنین خودکفا بودن و بسته بودن جوامع روستایی مانع اصلی ارتباطات گسترده و در نتیجه تغییر این نظام بسته بود.^۲

نظام ارباب‌رعیتی در پایان دهه سی در ایران، یعنی از زمانی که اقتصاد کالایی در شهرها گسترش یافت به مرحله تجزیه رسید و رشد و تمرکز و انباشت ثروت در شهرها و رونق نسبی بازار کار در مراکز کارگری عرصه را برای مناسبات اربابی در روستاها تنگ‌تر ساخت و سرانجام با اصلاحات ارضی که از سال ۱۳۴۰ شروع شد این نظام کارکرد خود را از دست داد. به این ترتیب بسیاری از پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی آن مثل نظام مزارعه و وابستگی رعیت به ارباب و زمین و سلطه اجتماعی و سیاسی اربابان در هم شکست.

۱. نک: سوداگر، ص ۴۴ به بعد.

۲. برای تبیین بیشتر این نظریه و نقد آن نک: سوداگر، ۴۹-۵۸.

تجزیه و از هم پاشیدن نظام ارباب-رعیتی در ایران در نتیجه رشد صنعتی و تکامل اقتصاد کالایی در شهرها و خارج از محیط کشاورزی رخ داد؛ هرچند نارضایی روستاییان و نفوذ کشاورزی مکانیزه در دهات و نیز رواج کار مزدوری نیز در این رخداد تأثیرگذار بود.^۱

در ادبیات سیاسی - دیپلماتیک دوران جدید نیز هم‌چنان از واژه رعیت به‌ویژه در ایران دوره قاجاری در معنای تابع یک دولت در منابع و مکاتبات رسمی استفاده می‌شده است.^۲ از اواخر دوره قاجاری به‌تدریج و ظاهراً با تلاش‌های میرزا حسین خان سپهسالار در استفاده از واژه‌های سیاسی جدید، واژه رعیت جای خود را به واژه ملت داد و در سروده‌ها و نوشته‌های بعد از این دوره تشبیه پادشاه به شبان که در ادبیات متقدم بسیار معمول بود بسیار کمتر شد.^۳

نتیجه

سه حوزه معنایی که برای رعیت در متون و تشکیلات اسلامی عنوان شده است لزوماً متمایز از یکدیگر نیستند. این اصطلاح در طول زمان و به‌تدریج از مفهوم عام زیردستان حاکم به سمت معنای خاص‌تری مثل گروه‌های غیر نظامی و اتباع تولید کننده کشاورز تطور یافته است. از این منظر معنای دوم و سوم هم به نحوی ذیل مفهوم اولیه رعیت قابل جمع است، با این تفاوت که معنای دوم و سوم در برخی از حوزه‌ها به اصطلاح تشکیلاتی تبدیل شده و مفهومی کاملاً خاص و محدود دارد؛ مثلاً رعیت به معنای گروه‌های غیر نظامی در تشکیلات حکومت صفوی و عثمانی راه یافته و به صورت اصطلاحی رسمی از آن استفاده شده است. از این زمان دو طبقه رعیت و طبقه نظامیان طبقاتی مجزا و متمایز از یکدیگر بودند. در معنای سوم می‌توان رعایا را به دو قشر اصلی صاحبان نسق و خوش‌نشین‌ها تقسیم کرد. معیار این تقسیم‌بندی در اختیار داشتن زمین برای کشت و زرع بوده و صاحبان نسق از چنین امتیازی برخوردار بودند؛ اما رعایای خوش‌نشین معمولاً از طریق کارگری و مشاغل تولیدی دیگر، غیر از کشاورزی، زندگی می‌کردند.

۱. سوداگر، ۱۳-۱۴.

۲. سپهر، ۵۴۱/۱؛ مشیر لشکر نایینی، ۶۵/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴ش، ۲۲۵/۱؛ نیز دهخدا، ذیل «رعیت».

۳. آدمیت، ۱۳۰؛ روح الامینی، ۱۹۱-۱۹۴.

کتابشناسی

- آقسرایبی، محمودبن محمد، *تاریخ سلاجقه، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، چاپ عثمان توران، تهران ۱۳۶۳ ش.*
- آل آقا، احمدبن محمد علی بهبهانی، *مرات الاحوال جهان نما، سفرنامه آقا احمدبن محمد علی بهبهانی، قم، ۱۳۷۳ ش.*
- ابن اثیر، *الکامل، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۵ م.*
- ابن اعثم کوفی، فتوح، چاپ علی شیری، بیروت، ۱۴۱۱.
- ابن خلدون، *تاریخ، چاپ دار احیاء، بیروت، بی تا.*
- سیدابن طاووس، *کشف المحجّة لثمرة المهجّة، نجف، ۱۳۷۰ / ۱۹۵۰ م.*
- ابن طقطقی، محمدبن علیبن طباطبا، *الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، چاپ آلوارت، گرافیشوالت، ۱۸۶۰ م.*
- ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول، چاپ انطون صالحانی یسوعی، بیروت، ۱۹۵۸ م.*
- ابن منظور، *لسان العرب.*
- ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم و جمال الدین شیال، قم، ۱۳۶۸ ش.*
- ابو حیان توحیدی، *الامتناع و المواساة، بیروت، ۱۴۲۴؛ ابومحمد عبدالله بن مسلم.*
- ابن قتیبه دینوری، *الامامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، چاپ علی شیری، قم، ۱۹۹۰ / ۱۴۱۰ م.*
- ابن ابی الربیع، شهاب الدین احمد، *سلوک الممالک فی تدبیر الممالک، چاپ عارف احمد عبدالغنی، دمشق، ۱۹۶۶ م.*
- قاضی ابویوسف، *کتاب الخراج، قاهره، ۱۳۹۷ ش.*
- احمدبن حنبل، *مسند، بیروت، بی تا.*
- اسکندریبیک ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۲ ش.*
- اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش.*
- همو، *چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش.*
- افضل الدین کرمانی ابوحامد احمد، *عقد العلی للموقف الاعلی، چاپ علی محمد عامری نائینی، تهران، ۱۳۵۶ ش.*
- افوشتهای نطنزی، محمودبن هدايت الله، *نقاوة الاثار فی ذکر الاخبار فی التاريخ الصفویة، چاپ احسان اشراقی، تهران، ۱۳۷۳ ش.*
- بخاری، صحیح بخاری، استانبول، ۱۹۸۱ / ۱۴۰۱ م.
- بدائونی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ، چاپ توفیق سبحانی و احمد صاحب، تهران، ۱۳۷۹ ش.*

- بغدادی، بهاء‌الدین محمدبن موید، *التوسل الی التوسل*، چاپ احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۵ش.
- بلاذری، *انساب الاشراف*، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷م.
- بیهقی، *تاریخ بیهقی*، اختصارات.
- پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۶۱ش.
- تاریخ سسیستان*، چاپ محمد تقی بهار، تهران، ۱۳۶۶ش.
- تتوی، قاضی احمد، و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۲ش.
- تحفه (در اخلاق و سیاست)*، چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۱ش.
- جاحظ، عثمانیه، چاپ عبدالسلام محمدهارون، مصر بی تا.
- جبرتی، عجائب الاثر، بیروت، بی تا.
- جمشیدی، محمدحسین، «حکومت و رعایت، درآمدی بر فلسفه سیاسی حکومت در اسلام»، *دانش سیاسی*، س ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸ش.
- حافظ ابرو، *زبده التواریخ*، چاپ سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- حسینی فسائی، حسن، *فارسنامه ناصری*، چاپ منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، چاپ احمد فتوحی نسب، تهران، ۱۳۸۳ش.
- خاتون آبادی، عبدالحسین حسینی، *وقایع السنین و العوام*، چاپ محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- خسرویگی، هوشنگ، *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران، ۱۳۸۸ش.
- خواندمیر، حبیب السیر، تهران، ۱۳۸۰ش.
- خورموجی، محمدجعفر، *تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری*، چاپ حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۴۴ش.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر، *تاریخ رشیدی*، چاپ عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۸۳ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*.
- ذهبی، *تاریخ الاسلام*.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آیه السرور*، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۶۳ش.
- رشیدالدین، فضل‌الله، *تاریخ مبارک غازانی*، چاپ کارل یان، هرتفورد، ۱۳۵۸/۱۹۴۰م.
- همو، *جامع التواریخ رشیدی*، *تاریخ آل سلجوق*، چاپ محمد روشن، تهران، ۱۳۸۶ش.
- روح الامینی، محمود، *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*، تهران، ۱۳۷۷ش.
- سیهر، عبدالحسین خان، *مرآت الوقایع مظفری*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- سراج عفیف، شمس، *تاریخ فیروز شاهی*، چاپ ولایت حسین، تهران، ۱۳۸۵ش.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *مطلع السعدین و مجمع بحرین*، چاپ عبدالحسن نوایی، تهران، ۱۳۸۳ش.

- سوداگر، محمد، *نظام ارباب - رعیتی در ایران*، موسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، تهران، ۱۳۵۹ش.
- سیهرندی، یحیی بن احمد، *تاریخ مبارک شاهی*، چاپ محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۳ش.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۱ش.
- شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، چاپ سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- شهیدثانی، چاپ رضا مختاری، قم ۱۴۰۹ منیه المرید / ۱۳۶۸ش.
- غزالی، محمدبن محمد، *نصیحة الملوک*، چاپ جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، *تاریخ نگارستان*، چاپ مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۴۱۴هـ.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، ۱۴۰۹هـ.
- فرشته، *تاریخ فرشته، از آغاز تا بابر*، چاپ محمد رضا نصیری، تهران، ۱۳۸۷ش.
- فوربز- لیث، فرانسیس، *کیش و مات، خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۶ش.
- فسوی، ابویوسف یعقوب بن سلیمان، *المعرفة و التاریخ*، چاپ اکرم ضیاء عمری، بیروت، ۱۹۸۱/۱۴۰۱م.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ اولجایتو*، چاپ مهین همبلی، تهران، ۱۳۸۴ش.
- قربانی، زین‌العابدین، *منشور مملکت‌داری در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر*، رشت، ۱۳۶۸/۱۴۲۷ش.
- کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۴ش.
- کریستینسن، آرتور، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- لمبتون، آن کی. اس، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۶۲ش.
- مبارک، ابوالفضل، *اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند*، چاپ غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۵ش.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد، *تاریخ انحطاط مجلس*، چاپ محمود خلیل پور، اصفهان، ۱۳۵۶ش.
- مجلسی، بحار.
- محمدتقی نوری، *اشرف التواریخ*، چاپ سوسن اصیلی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ش.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۷۴ش.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، *جامع مفیدی*، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۵ش.
- مشیر لشکر نایینی، *میرزا علی نقی، مآثر الصدریه (درباره میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری)*، در دفتر تاریخ، ج ۱، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ش.

- ملک شاه‌سیستانی، حسین‌بن ملک غیاث‌الدین محمدبن شاه محمود، *احیاء الملوک*، تاریخ سیستان
تاعصر صفوی، چاپ منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۸۳ش.
- منتجب‌الدین، جوینی، *عته‌الکتبه*، مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، چاپ محمد قزوینی و
عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۹ش.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه*، چاپ سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳ش.
مومنی، باقر، *مسأله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران، ۱۳۵۹ش.
- نایینی، محمدجعفرن محمد حسین، *جامع جعفری*، چاپ ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳ش.
- نجم‌الدین رازی، *مرصاد العباد*، محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- همو، *مرموزات اسدی در مزمورات داودی*، چاپ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۵۲ش.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، چاپ عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده،
مسکو، ۱۹۷۶م.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، *تاریخ بخارا*، چاپ محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- نظام‌الملک طوسی، *سیاست‌نامه*، چاپ مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، ۱۳۴۴ش، از روی چاپ شفر،
پاریس ۱۸۹۱م.
- نواب، علی‌اکبر شیرازی، *تذکره دلگشا*، در دفتر تاریخ، چاپ ایرج افشار، دفتر اول، تهران، ۱۳۸۰ش.
نواب تهرانی، میرزاهمدی، *دستور القاب*، چاپ سید علی آل داود، تهران، ۱۳۷۶ش.
- نوابی، عبدالحسین، *نادرشاه و بازماندگانش*، تهران، ۱۳۶۸ش.
- نهایة الارب فی اخبار الفرس و العرب*، مؤلف ناشناخته، چاپ محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۷۵ش.
واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع الوقایع*، چاپ الکساندر بلدروف، تهران، ۱۳۴۹ش.
- واقدی، ابو عبدالله بن عمر، *فتوح الشام*، چاپ بیروت، دارالجیل، بی تا.
- واله قزوینی، محمدیوسف، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، چاپ محمد رضا نصیری، تهران،
۱۳۸۲ش.
- وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر، *تاریخ جهان آرای عباسی*، چاپ سید سعید میر محمد صادق، تهران،
۱۳۸۳ش.
- سعدالدین وراوینی، *مرزبان‌نامه*، چاپ محمد روشن، تهران، ۱۳۵۵ش.
- وطواط، رشیدالدین، *نامه‌های رشیدالدین وطواط*، چاپ قاسم توپسرکانی، تهران، ۱۳۳۸ش.
- همدانی، میرسیدعلی، *ذخیره الملوک*، چاپ سید محمود انواری، تبریز، ۱۳۵۸ش.

Hobson-Jobson: A Glossary of Colloquial Anglo- Indian Words and Phrases, And of Kindred Terms, *Etymological, Historical, Geographical and Discursive*, ed. By Col. Henry Yule, A. C. Burnell, New Delhi, 1984.
Medieval Islamic Civilization, An Encyclopedia, ed. Josef W. Meri, New York-London, 2006, s.v. "Peasant", (by: Tsugitaka Sato).
Oz, Mehmet, "Reaya", TDVIA, s.v.